

بایسته‌های مدنیت با نگرش اسلامی

صفحات ۱۱۱-۱۲۹

زکریا فصیحی^۱

چکیده

معنای مدنیت با نگرش دینی یا حتی نگرش «سیاسی دینی شده» که آمیزه‌ای از دنیاخواهی و آخرت باوری است، عمق بیشتر از تعریف معمول دارد. دانش در کنار عقل و منطق، از شاخصه‌های اصلی انسان محسوب می‌شود؛ منتها نه به این معنا که هر کس از دانش بی‌بهره است، انسان نیست. اگر دانش از پشتوانه تفکر و تعقل برخوردار باشد، با معنویت همراه شده و راهنمای انسان و گره‌گشای زندگی او و افراد جامعه‌اش می‌شود. مسلمانان می‌توانند با محوریت باورها و اشتراکات دینی، این مقوله را در میان خود ایجاد کنند و از عزت و اقتدار ناشی از آن بهرمنند شوند. ارج گذاردن به بایدها و نبایدهای دین خدا در تمام زوایای زندگی و به فکر پاداش و کیفر کنش‌ها و واکنش‌ها بودن، زندگی انسان را معنویت محور می‌کند. اخلاق از سویی به معنای رعایت هنجارهای اجتماعی و از سوی دیگر گوش به بایدها و نبایدهای دین بودن است. پس اخلاق دو ساحت (کیفیت رابطه انسان و خدا و کیفیت رابطه انسان و خلق) را به عهده می‌گیرد. در این مقاله با هدف تبیین مدنیت اسلامی و ارائه راهکاری برای بهتر زیستن به افراد جامعه، با روش تحلیلی توصیفی بایسته‌های چنین مدنیتی بررسی شده است. برآیند این تحقیق جوابی برای این سؤال است که: مدنیت اسلامی دارای چه شاخصه‌ها و بایسته‌هایی است؟ که افراد جامعه اسلامی در پی پیاده کردن آن‌ها در زندگی خود باشند.

واژگان کلیدی

مدنیت، مدنیت اسلامی، دانش، اخلاق، معنویت، همبستگی

۱. دکترای جریان‌های کلامی معاصر / جامعه المصطفی (ص) العالمیه



مقدمه

علم (آموزش) و فضائل اخلاقی (پرورش) از نمادهای مهم انسانی و تمدنی یک جامعه است. «جامعه مدنی» از واژگان پربسامد در علوم اجتماعی و علوم سیاسی است و در فلسفه سیاست از مفاهیم بنیادین به شمار می‌آید؛ اما این مقاله بایسته‌های مدنیت را با نگرش اسلامی می‌کاود؛ زیرا نویسنده بر این باور است که مدنیت هر قدر مدرن و از بایسته‌ها و شاخصه‌های لازم غنی هم باشد، در صورت خالی بودن از معنویت و اخلاق دینی، انسانی نخواهد بود. چنانکه بسیاری از جوامع و دولت‌های متمدنی و مدعی مدنیت، حقوق بسیاری دیگر را در جوامع دیگر ضایع می‌کنند. فلاکت قربانیان کشورها و جوامع جنگ‌دیده و جنگ‌زده، همان مقدار که معلول جهل و عقب‌ماندگی خودشان است، به همان میزان معلول شیطنت سیاسی و زیاده‌خواهی‌های استعماری همان مدعیان مدنیت است. این نوع ادعاهای مخالف با عمل مدعیان که نام دیگر آن‌ها دروغ‌گویی است، یا مثل جرمن‌ها و صهیونیست‌ها از نگرش برتری نژاد آن مدعیان ناشی می‌شود یا از روحیه فاشیستی و زیاده‌خواهشان و در هر دو صورت ریشه اصلی آن در بی‌ایمانی یا بدایمانی به خداوند و عالمی‌ورای این جهان چندروزه است.

بسیاری از موضوعات پژوهشی قابل‌عرضه به جامعه اسلامی باید لوازم، کارکرد و پیامدهای مخصوص خود را داشته باشد تا برآیند آن گرهی از باورها، فرهنگ و دیگر امور اجتماعی بگشاید. دانش و بینش، همدلی و همبستگی، کنش‌ها و واکنش‌های فردی و اجتماعی و وجهه‌خدایی دادن به این عناصر، در قرآن و سنت جایگاه ویژه و برآیند تضمینی دارد. پس بر مسلمانان است که با کسب این عناصر و توأم کردن آن‌ها با زندگی خود، به مدنیت و زندگی مدنی ارزشمند و استوار بر معنویت و وجدان و اخلاق دست یابند.

بیان موضوع

مدنیت با نگرش دینی آمیزه‌ای از عناصر تمدنی و باورهای معنوی است که از فضایل اخلاقی و خوی انسانی سرشار است. در این نگرش دنیا مقدمه آخرت است و هدف، رسیدن به کمال انسانی و جلب رضایت خداوند انسان و زندگی آفرین. زندگی دنیا، در این نگرش بسیار اهمیت دارد؛ اما نه به قیمت از دست دادن زندگی نیک آخرت. به فرموده حضرت امام حسن مجتبی (ع): «إِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ إِعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا؛ برای دنیایت چنان باش که گویی تا ابد در آن زندگی خواهی کرد و برای آخرت چنان باش که گویی فردا به

سوی آن راهی می‌شوی». (صدوق، ۱۴۰۴: ۱۵۶/۳) بنابراین بایسته‌های چنین مدنیتی باید متفاوت‌تر از مدنیت معمول باشد.

تبیین واژه‌ها

الف. بایسته‌ها

بایسته در زبان دری، به معنای ضروری، لازم، (ر.ک: دهخدا واژه بایسته) آمده است. چنانکه در متون کهن فارسی آمده: «دبیر خردمند را پیش خواند/ سخن‌های «بایسته» با او براند». (فردوسی) یعنی [مشاور بهرام] منشی را خواست و مطالب «لازم و ضروری» را به او سفارش کرد. در این تحقیق مراد از بایسته‌های مدنیت، عناصری است که به مقتضای باورها و نیازهای اجتماعی جامعه اسلامی برای زندگی مدنی لازم و ضروری است. ممکن است تمدن‌های امروزی جهان از همه این بایسته‌ها برخوردار باشد یا از برخی آن‌ها یا از هیچ‌کدام.

ب. مدنیت

«مدنیت اسم مصدر (انوری) یا مصدر جعلی (دهخدا) از «م د ن» به معنای شهرنشینی یا منسوب به شهر و هم‌خانواده با تمدن است. اگر از زاویه انسانی بودن تمدن نگاه شود، مدنیت از «مدنی الطبع» بودن انسان می‌آید که به معنای روحیه جمعی داشتن او برای زیستن، یا موجودی که به صورت اجتماعی زندگی می‌کند، است» (ر.ک. انوری، ۱۳۸۲: ۲/۲۱۳۱) و رونق و تداوم زیست جمعی، به عناصر خاص نیازمند است که برخی از آن‌ها با نگاه خاص در پی می‌آید.

تمدن یا مدنیت در برخی عناصر تشکیل دهنده خود با فرهنگ، تداخل دارد. از این رو تعریف‌پذیری تمدن بدون فرهنگ مشکل است؛ مخصوصاً که کسی مثل تالیور^۱ تمدن و فرهنگ را یکی دانسته یا کسی مثل هانتینگتون «تمدن را یک واحد مستقل فرهنگی می‌داند و معتقد است که تمدن، بالاترین سطح گروه‌بندی فرهنگی انسان‌ها و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی افراد است». (هانتینگتون، ۱۳۸۷: ۷۱) با این حال تمدن عبارت است از:

«مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی بشر در یک منطقه، کشور، یا عصر معین، یا حالت پیشرفته و سازمان یافته فکری و فرهنگی هر جامعه که پیشرفت در علم و هنر و ظهور نهادهای اجتماعی و سیاسی از نشانه‌های آن است». (انوری، ۱۳۸۱: ۳/۱۸۹۴) «مجموعه منظمی از کردارهای اکتسابی خاص هر جامعه» (لینتون، ۱۳۳۷: ۳۱) را نیز تمدن گویند «که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر شده و جریان می‌یابد» (دورانت، بی تا: ۵/۱).

۱. تالیور: «فرهنگ یا تمدن به معنای وسیع کلمه در قوم‌شناسی عبارت است از مجموعه دانش‌ها، هنرها، عقاید، اخلاقیات، مقررات و قوانین، آداب و رسوم و سایر آموخته‌ها و عاداتی است که انسان به عنوان عضوی از جامعه کسب می‌کند». (پهلوان، ۱۳۸۲: ۴۸)



بر اساس یک تعریف حداکثری یا گسترده، «تمدن عبارت است از مجموعه عناصر اقتصادی، حقوقی، اخلاقی، مذهبی و فرهنگی که در جامعه خاص تحقق می‌یابد و برای کنترل طبیعت و سازمان‌دهی حیات اجتماعی مبتنی بر تقسیم‌کار اجتماعی استفاده می‌شود» (بیرو، ۱۳۸۰: ۴۷). اما منظور از تمدن یا مدنیت با نگرش اسلامی، تأثیر پذیرفتن فکری و فرهنگی از اسلام است؛ یعنی باورها، رفتارها، گفتارها و دیگر امور زندگی مسلمان/مسلمانان باید بر مدار «هست و نیست‌ها و باید و نبایدهای» دینی دوران داشته باشد.

شاخصه‌های مدنیت

با توجه به تعریف‌های ارائه شده، این تحقیق با رویکرد تعریف معیاری و نه مصداقی تمدن و مدنیت، بدون توجه به تمدن‌های موجود در عالم خارج، چهار مشخصه اساسی و ضروری مدنیت، طبق اقتضائات جامعه اسلامی به صورت ذیل بررسی شده است:

۱. دانش‌محوری

دانش در کنار عقل و منطق، از شاخصه‌های اصلی انسان محسوب می‌شود. منتها نه به این معنا که هر کس از دانش بی‌بهره است، انسان نیست. هرچند مصداق دانش یا علم، هم تنها آن چیزی نیست که یادگرفتنی و یاد دادنی است. بسا دانش‌های پیشرفته‌ای که ننگ بشریت و مدنیت است؛ از بس که در اختیار استکبار بوده و وسیله‌ای برای جور و جنایت شده است. دانشی که مدنیت واقعی می‌آفریند، دانشی است که در خدمت انسانیت باشد نه در خدمت انسان‌های خون‌خوار جنایت‌کار. این مقاله دانشی را که از سوی خداوند متعال و بزرگان دین ستایش و به فراگیری آن سفارش شده است، بررسی می‌کند تا مدنیت مورد نظر از چشمه آن جاری شود.

۱/۱. زیرساخت‌های دانش مدنیت ساز

دانشی که منبع مدنیت یا از استوانه‌های آن محسوب می‌شود، از زیرساخت‌های ذیل برخوردار است:

۱/۱/۱. تفکر

برای تعریف لغوی و اصطلاحی تفکر باید از فکر شروع کرد که ماده اصلی آن است. فکر نیرویی است که علم را به سوی معلوم می‌برد و تفکر کوشش و جولان این نیرو به اقتضای عقل است (راغب، ۱۴۱۲: ۶۴۳). نیز گفته شده فکر در لغت به معنای تأمل (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۵/۶۵) و در اصطلاح حرکت نفس از مجهولات تصویری و تصدیقی به مبادی (السبزواری، ۱۴۱۷: ۱/۸۴) و سیر در معلومات موجود است تا مجهولاتی که ملازم با آن‌هایند، معلوم گردند (الشعرانی، ۱۳۹۸: ۲/۲۷۰) و

تفکر در اصطلاح، تصرف قلب در معانی اشیا برای ادراک مطلوب است (مصطفوی، ۱۳۷۴: ۱۲۶/۹). به دیگر سخن؛ حقیقت تفکر و اندیشیدن مرکب از دو حرکت است: حرکتی به سوی مقدمات هر مطلب، سپس حرکتی از آن مقدمات به سوی نتیجه. مجموعه این دو حرکت که سبب شناخت و معرفت اشیا است فکر نام دارد (طریحی، ۱۳۷۵: ۳/۴۴۴).

تفکر با واژه‌هایی چون اعتبار، تذکر، تدبّر، نظر، عقل و علم همسو و مرتبط است، گرچه تفاوت‌هایی نیز بین آن‌ها وجود دارد که در قرآن کریم علاوه بر واژه تفکر و مشتقات آن، مشتقات واژه‌های مرتبط با آن همانند تدبّر، تذکر، تفقه، اعتبار و نظر نیز فراوان به کار رفته است. بنابراین، اینکه گفته شده «لیس العلم بکثرة التعلّم» (دانش فقط با نزد استاد رفتن به دست نمی‌آید) دانسته می‌شود که علم زیرساخت و منشأ دیگری هم دارد که نامش تفکر است. با تفکر داشته‌های علمی انسان فربه‌تر می‌شود و علم این چینی توان جهت‌دهی انسان در زوایای زندگی را دارد.

۱/۱/۲. تعقل

برای تعریف تعقل نیز باید از عقل شروع کرد. راغب می‌گوید: «به نیرویی که آماده پذیرش علم است و علمی که به وسیله آن به دست می‌آید، عقل گفته می‌شود». (راغب، ۱۴۱۲: ۵۷۷) معنای لغوی عقل، منع و بازدارندگی است (العقل: الحجر و التّهی) (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۱/۴۵۸). از این رو، به طنابی که ساق و زراع شتر را در وقت خوابش می‌بندند، عقل گویند (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱/۱۵۹)؛ زیرا مانع بلند شدن و حرکت بی‌جای شتر می‌شود. از آنجاکه نیروی عقل انسان را از کارهای ناهنجار بازمی‌دارد، به آن عقل گفته می‌شود. اگر در روایات آمده است: «العقل ما عبّد به الرّحمن»... «ما خلق الله خلقاً اکرم علیّه من العقل»، مراد از آن همان نیروی فهم و درک و معرفت انسانی است (قرشی، ۱۳۷۵: ۵/۲۸)؛ به همین جهت ادراکی که انسان دل به آن می‌بندد و چیزی را با آن درک می‌کند، نیز عقل نامیده می‌شود. از نظر قرآن کریم، پست‌تر از هر حیوان کسی است که فکر دارد، ولی تفکر ندارد؛ عقل دارد، ولی تعقل ندارد؛ چشم و گوش بسته است و بدون تفکر و تعقل، رفتار می‌کند: «إِنَّ شَرَّ الدّوابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الَّذِي لَا يَعْقِلُونَ» (انفال: ۲۲) اگر راجع به تعقل، آیه‌ای جز این آیه نازل نشده بود، بس بود که انسان بداند: تعقل، مانع سقوط او است. او باید عقل و فکر خود را به کار گیرد تا در جهت هدف خلقتش رشد نماید. تفاوت بین انسان و حیوان نیز از همین ناحیه نشئت می‌گیرد؛ انسان صاحب عقل و فکر و حیوان فاقد عقل و فکر است. حال اگر انسان به جای استفاده از فکر و عقل طبق شهوت و خواسته‌های غریزی خود عمل کند، نه تنها انسانیتش خدشه‌دار می‌شود که به تعبیر قرآن از هر جنبنده‌ای فرومایه‌تر می‌گردد.



در برخی روایات از عقل به عنوان حجت باطنی خداوند، در کنار حجت ظاهری او، یعنی انبیا، نام برده شده و در پاره‌ای از آن‌ها دین‌داری لازمه خردورزی و خردمندی معرفی شده است. و در برخی دیگر عقل و خرد وسیله عبودیت پروردگار و تحصیل بهشت و معیار ثواب و عقاب دانسته شده است. عقل و دین کامل کننده یکدیگر است، عقل و برآیندهای عقلی تا سقف معینی نیازهای انسان را پاسخ می‌دهد و دین پاسخگوی نیازهای فراعقلی او است. تفکر و تعقلی که توان فربه کردن داشته‌ها و آموخته‌های انسان را دارد، هرکدام متعلق خاص خود را پیدا می‌کند و به نفع انسان‌ها بستری برای جاری شدن انسانیت و مدنیت می‌شود. اگر متعلق تفکر و تعقل از یک‌سو، معلومات پراکنده است تا با حل مجهولی به معلوم جدیدی برسد، از جانب دیگر می‌تواند خدا و معاد و کیفر و پاداشی باشد که با سرنوشت جاوید انسان در سرای دیگر عجین است. چنین دانشی و تعقل و تفکری هموارگر انسانیت و مدنیت می‌گردد. دانش‌محوری مدنیت، می‌تواند در سه محور ذیل تحقق و مصداق پیدا کند:

۱/۲. دانش‌آموزی

توصیف‌ها و تمجیدهایی که در متون دینی از دانش و دانشمند شده، دلیل اهمیت داشتن دانش برای مسلمانان است. اسلام بیش از هر چیز به تحصیل دانش تشویق و به تقویت فروغ عقل ترغیب کرده و فراگرفتن علم را لازم دانسته است.^۱ روایات فراوانی است که طلب علم (دانشجویی) را ستوده و دانشجو را ستایش و تشویق کرده است. با توجه به جاودانگی دین مبین اسلام، دستورها و راهنمایی‌های آن نیز جاوید است و برای همه نسل‌ها و عصرها کارآمدی دارد. بنابراین، دانش‌آموزی و دانشجویی را هرگز نباید فراموش کنیم و برای فرزندانمان که به مقتضای سن خود، مزایای دانش را درک نمی‌توانند، زمینه تعلیم را در حد امکان و توان فراهم کنیم. البته درصد بالای این امر به مسئولین ذی‌ربط مملکتی می‌رسد که باید به فکر نسل فردای جامعه خود باشند و زمینه مدنیت جامعه خود را با مهیا کردن شرایط دانش‌آموزی و بعد دانش‌اندوزی، فراهم نمایند. تا هم به مسئولیت انسانی خود عمل کرده باشند و هم وظیفه دولتی خود را انجام داده باشند.

کسب دانش به طور عام در اسلام یک فریضه است؛ اما در صورتی که جامعه اسلامی در یک مقطع زمانی به یک رشته خاص علمی و دانشمندان متخصص در آن رشته نیاز داشته باشد، تحصیل در آن رشته برای همه واجب کفایی است تا نیاز از جامعه اسلامی برطرف شود (ر.ک. تحریری، ۱۳۸۷: ۹۰). چنانکه رسول خدا(ص) شاید برای آنکه اهمیت تحصیل بر اساس نیاز را گوشزد کرده باشد، می‌فرماید:

۱. رسول خدا(ص): «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ». حر عاملی: ۱۴۰۹، ۲۷/۲۷ (۲۷) رسول خدا(ص): اطلبوا العلم من المهد إلى اللحد. (پاینده، ۱۳۸۲: ۳۱۸)

«الْعِلْمُ عِلْمَانِ عِلْمُ الْأَدْيَانِ وَ عِلْمُ الْأَبْدَانِ؛ علم دو گونه است؛ علمی مربوط به شناخت دین‌ها [برای دین‌داری و متشرع زیستن] و علمی مناسب برای بدن‌ها (کراچکی، ۱۴۱۰: ۲/۱۰۷). این یعنی، دانش را به مقتضای نیازها باید کسب کرد.

۱/۳. دانش‌اندوزی

اگر برای راهنمایی به دینمان مراجعه کنیم، هیچ‌چیزی کم ندارد؛ اما یک نکته لازم را باید در نظر داشت که راهنمایی‌های قرآن و روایات بیشتر کلی است. مسلمانان را به فراگیری دانش عام سفارش کرده، از اهمیت علم و جایگاه رفیع دانشمند گفته و همین‌ها برای راهنمایی کافی است. بنابراین انتخاب رشته علمی با توجه به استعداد خود، شرایط تحصیل و کار آیی آن رشته علمی وظیفه خود ما است. شناخت رشته موردنیاز یا شناخت رشته خوب یک قسمت کار است و قسمت دیگر آن خوب تحصیل کردن است که با توجه به زیرساخت‌هایی ذکر شده (تفکر و تعقل) باید تحصیل شود تا دانش‌اندوزی به آن صدق کند و نیز در مرحله بعدی که قرار است آن دانش را به کار بگیریم، بتوانیم خوب از پس مسئولیت محوله برآییم. این‌گونه می‌شود پله‌پله تا ملاقات مدنیت به پیش رفت.

امروزه که حتی برای بسیاری از کارهای روزمره مشاوران خبره‌ای وجود دارند که با استفاده از مشورت آنان می‌شود به زندگی رونق داد، برای امور تحصیلی، از انتخاب رشته تا نحوه تحصیل و کیفیت مطالعه و یاد گرفتن و یاد دادن، حتماً از نظریات گفتاری یا نوشتاری مشاوران استفاده کنیم. پس باید برای یادگیری مطالعه و تحقیق و دانش‌اندوزی، حتماً کتاب و مقاله علمی و اصولی بخوانیم تا از هر نوع شرایط تعلیمی، بهترین و بیشترین بهره‌وری را داشته باشیم.

یکی از راه‌های دانش‌اندوز را حضرت امام جعفر صادق (ع) در حدیثی یاد داده است. چنانکه می‌فرماید: «لِيسَ الْعِلْمُ بِكَثْرَةِ التَّعْلَمِ وَ إِنَّمَا هُوَ نُوْرٌ يَقْذِفُهُ اللهُ تَعَالَى فِي قَلْبِ مَنْ يَرِيْدُ اللهُ أَنْ يَهْدِيَهُ؛ علم با زیاد خواندن و زیاد نزد استاد رفتن به دست نمی‌آید؛ زیرا علم نوری است که خداوند تعالی در قلب کسی که هدایت او را خواسته، می‌تاباند» (عاملی «شهید ثانی»، ۱۴۰۹: ۱۶۷).

بماند اینکه منظور از این علم نورمانند، چه علمی است که علت یا وسیلهٔ هدایت برخی از بندگان خدا خواسته می‌شود؛ اما اگر مفهوم این حدیث را در کنار آیه کریمه «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹) «برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست» بگذاریم، به این نتیجه خواهیم رسید که تلاش در هر کاری و مخصوصاً دانش‌جویی و دانش‌اندوزی، جای خود را دارد ولی از یک نکته اساسی و مفید نباید غافل بود. آن نکته این است در امر آموختن از خدای خالق علم نباید غافل بود. در عین تحصیل و تلاش از او نیز کمک خواهیم، باشد که آموختن ما باعث ازدیاد بار علمی ما شود و در هدایت شدن ما نیز کمک کند. این



یعنی لزوم معنویت در این امر که ارزش دانش را بالا می‌برد و قطعاً نتیجه مطلوب نصیب انسان می‌کند. دانش ما از هر مدل از دانش‌های رایج جهان باشد، ما را با پدیده‌های مرتبط با آن رشته علمی آشنا تر می‌کند و این آشنایی با پدیده‌ها ما را در شناخت پدیده‌آفرین متعال بسیار کمک می‌تواند. حضرت رسول اکرم (ص) نیز می‌فرماید: «ثَمَرَةُ الْعِلْمِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ؛ برآیند دانش شناخت خداوند متعال است» (آمدی، ۱۳۶۶: ۶۲).

علم در بیان امام جعفر صادق (ع) به نور تعبیر شده و این یعنی نور علم نیز همانند بقیه انوار فزونی و کاستی پذیر است. خداوند نیز به رسول مکرّمش سفارش می‌کند که ازدیاد علمت را از خداوند طلب کن: «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه: ۱۱۴). بنابراین یک دانشجو و دانش‌اندوز مسلمان نیز باید در کنار تلاش خود کمک خواستن از خدای علم آفرین را نباید فراموش کند.

۱/۴. کارآمد کردن دانش در محورهای زندگی

در اسلام چنانکه کسب دانش مورد سفارش اکید است، به کارگیری آن نیز مورد سفارش است. چه اینکه تنها در این صورت انسان از ثمرات ارزشمند دانش بهرمنده می‌شود و دانش تنها در این صورت در تمدن سازی کار آیی دارد. دانش حقیقی آن است که راهنمای انسان و گره‌گشای زندگی او و افراد جامعه‌اش باشد. در غیر این صورت داشته‌های حفظی هیچ اثر معنوی نصیب انسان نمی‌کند؛ زیرا در این صورت محفوظات ذهنی انسان بار اضافی است شبیه انبار کردن یا حمل کتاب یا ذخیره اطلاعات در هارد یک کامپیوتر. اطلاق صفت عالم یا دانشمند به انسان این‌چنینی، مجازی و از سر تسامح یا ریا خواهد بود. بهترین دانش آن است که به حال عالم و جامعه او مفید باشد. چنانکه از حضرت رسول خدا نقل شده است:

«خَيْرُ الْعِلْمِ مَا نَفَع؛ بهترین علم آن است که با منفعت همراه باشد». یا فرمود: «خَيْرُ الْعُلُومِ مَا أَصْلَحَكَ؛ بهترین علم آن است که تو را اصلاح و تربیت نماید» یا فرمود: «خَيْرُ الْعِلْمِ مَا أَصْلَحَتْ بِهِ رَشَادَكَ وَ شَرُّهُ مَا أَفْسَدَتْ بِهِ مَعَادَكَ؛ بهترین علم آن است که راه هدایت و اصلاح را برایت هموار کند و بدترین علم آن است که آخرت و دین‌داری‌ات را فاسد نماید» (آمدی: ۴۶).

در صورتی که انسان بتواند داشته‌های علمی‌اش را خوب مدیریت کند و از آن‌ها استفاده مفید نماید، همه این مزایای دانش قابل جمع و در زندگی فردی و اجتماعی انسان قابل به کارگیری است.

۱/۵. دانش و مدنیت

دانش به تنهایی می‌تواند یکی از بایسته‌های مدنیت باشد؛ اما اگر دانش‌آموختگی و دانش‌اندوزی توسط متصدیان ذی‌ربط دولتی خوب مدیریت شود، کنکوری‌های

جامعه بر اساس لیاقت و استعدادهای خود به رشته دلخواه خود برسند، سهمیه بورسیه‌ها با عدالت و بر اساس شایستگی افراد توزیع گردد و برای فارغ‌التحصیلان هر رشته به مقتضای تخصصشان زمینه اشتغال فراهم شود، دانش می‌تواند فراهم‌گر زمینه بسیاری از بایسته‌های دیگر مدنیت نیز باشد.

افراد یک جامعه زمانی می‌توانند به اقتدار تمدنی برسند و قلله‌های مدنیت را فتح کنند که برای تحقق آرمان‌های خود طبق آموزه‌های اسلامی تلاش کرده و نتایج تلاش خود را به کار ببندند؛ اما اگر فقط از اسلام و آموزه‌های دل‌نشین آن تعریف و تمجید کنند و افسوس تمدن گذشته خود را بخورند، پیشرفتی صورت نخواهد گرفت. بنابراین با توجه به راهنمایی و تشویق قرآن و روایات در راه کسب دانش، مسلمانان برای داشتن عزت و تمدن اسلامی، دو وظیفه پیدا می‌کنند؛ کسب دانش و به کارگیری آن. برآیند این دو، رسیدن به مدنیت از راه دانش است.

۲. همبستگی

«همبستگی عبارت است از پیوند، وابستگی، مشارکت، همراهی یا رابطه متقابل و اتحاد میان دو یا چند چیز/ شخص» (انوری، ۱۳۸۲: ۲/۲۶۱۳). مراد از همبستگی در اینجا، همبستگی معناداری است که رفاه و آسایش زندگی دنیوی انسان‌ها را به همراه داشته باشد و هم در سرنوشت آخرت آن‌ها آسیب نزند. نه همبستگی مورچه‌وار و زنبور گونه که فقط برای رفع نیازهای دنیوی و آسایش مادی مهم و قابل توجه باشد. این نوع همبستگی، غریزی بسیاری از مخلوقات خدا است؛ اما ارزش قابل بحث و قابل فهم و توجهی ندارد.

فرهنگ سازش برای همزیستی مسالمت‌آمیز، تابع قانون بودن مردم و اجرای عادلانه قانون از سوی دولت، شایسته‌سالاری، حس مسئولیت‌پذیری و انجام وظیفه، روحیه گذشت و تفاهم و حسن معاشرت برای رفع اختلافات و... از نشانه‌های مدنیت در یک جامعه است.

۲/۱. همبستگی اسلامی

منظور از همبستگی اسلامی، قرار گرفتن مسلمانان سراسر جهان در مسیر واحد برمدار اصول ثابت و مسلم اسلام و کنار گذاشتن اختلافات نامعقول است. چنین وحدتی با محوریت قرآن کریم و سنت مسلم پیامبر اکرم(ص) حاصل شدنی است. حال که اقتضائات سیاسی زمان و... مسلمانان را در مرزهای جغرافیایی محصور کرده است، همین قرآن و سنت محوری برای مسلمانان هر کشور باید حائز اهمیت باشد. اختلاف دیدگاه‌های فقهی و کلامی هرگز نباید مشترکات مهم دینی را تحت تأثیر قرار دهد. خدامحوری، نبوت باوری، معاد باوری، کتاب و قبله واحد و... از اصول مشترکی است که مسلمانان را برای همبستگی و وحدت کلمه کفایت می‌کند.



قرآن هم کسانی را هدایت می‌کند که به آن مراجعه کرده و تمسک جویند و دنبال هدایت الهی باشند نه اغراض شخصی یا قبیله‌ای و فرقه‌ای. «وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (آل عمران: ۱۰۱) هرچند مسلمانان از وجود شخص پیامبر محرومند؛ اما قرآن کریم و مکتب و سنت آن حضرت موجود است. بنابراین مسلمانان باید با بصیرت و آگاهی از پیامدهای تفرقه و وضع رقت‌بار خود در سراسر سرزمین‌های اسلامی، به قرآن و سنت مراجعه کنند و دنبال عزت موعود الهی باشند.

یکی از مخرب‌ترین آفت‌های تمدن بشری، نفاقی است که گاهی به خشونت و جنگ منجر می‌شود. مسلمانان، تمدن اسلامی و سرزمین‌های اسلامی از این آفت، در طول تاریخ اسلامی آسیب‌های فراوان دیده است. اکثر جنگ‌های داخلی در کشورهای اسلامی به خاطر نبود همبستگی اسلامی شکل گرفت و خسارات فراوان انسانی و اقتصادی و عقب‌ماندگی علمی و تمدنی بار آورد و زمینه تسلط سلطه‌گران را فراهم کرد. باینکه استکبارستیزی از آموزه‌های مهم اسلامی است. در حالیکه مسلمانان با اتحاد و همبستگی می‌توانستند تمام فرصت‌های سال‌های جنگ را بارور کنند و به قله‌های مدنیت و خودکفایی برسند. آفت و خسارت و پلیدی جنگ و اختلاف را مردم افغانستان در چهار دهه اخیر تاریخ کشور خود خوب درک کرده‌اند؛ از دست رفتن فرصت‌ها و ثروت‌های ملی، از دست رفتن شخصیت‌های علمی و ویران شدن مراکز علمی که عقب‌ماندگی مهلکی را به بار آورد، از یاد هیچ افغانستانی نمی‌رود. از طرفی همین مردم قدر و عظمت اتحاد و همبستگی را نیز در مبارزه با ارتش متجاوز سرخ تجربه کردند و آن قدرت قوی را با اتحاد شکست دادند و پیروز شدند. حالا سردمداران مملکتی و کسانی که ادعای دلسوزی افغانستان و مردمش را دارند، باید با مقایسه همبستگی و غیر آن نتیجه مطلوب را بگیرند و از دامن زدن به اختلافات فکری و قومی و... پرهیز نمایند. باشد که افغانستان و مردم جنگ‌زده ساکن در این کشور و مردم تحقیر شده مهاجرش طعم امنیت و ترقی و رفاه را تجربه کنند.

«وحدت و همبستگی مقوله ارزشمندی است که جوامع بشری از آن به نیکی یاد کرده و به عنوان آرمان بلند در پی تحقق آن هستند. بی‌تردید هر اجتماعی در راه رسیدن به اهداف خود سخت نیازمند اقدام منسجم و متحد و تعامل مشترک آحاد و اعضای خود است» (فخلی، ۱۳۸۳: ۱۹). در سال‌های اخیر برخی دانشمندان اسلامی از حرکتی به نام «تقریب مذاهب»، هدفی جز تحقق همین امر در میان مسلمانان ندارند؛ اما این حرکت وقتی مفید است که در جان علمای اسلامی و سیاستمداران و سردمداران ممالک اسلامی رسوخ کند. بالاخره یکی از آفت‌های همبستگی و وحدت مسلمانان، نوعی تشّت و تفرق در معرفت دینی و اسلامی

است که از سوی همین قشر فوق‌الذکر ایجاد و در اختیار عوام قرار می‌گیرد. سردسته همه جریان‌هایی که به نام اسلام وجود دارند، ولی چهره اسلام را به شکل نامطلوب به جهانیان ارائه می‌کنند، از همین قشر است و برخی مسلمانان را برمدار باورهای نادرست ناشی از شناخت ناقص خود از اسلام جمع می‌کنند. با دلسوزی جاهلانه و لعاب شیعی یا سنی از اسلام دم می‌زنند؛ اما برآیند این دم زدن‌های متفاوت از اسلام داعشی، وهابی، اسلام سکولار و غرب‌گرا، اسلام متحجران و... سر درمی‌آورند که همگی در مقابل اسلام ناب محمدی قرار دارند. شناخت ما از اسلام اگر از یک تأمل جدی و تعقل عالمانه قرآن و سنت محور ناشی شود، قطعاً روح اسلام واقعی که آمیزه‌ای از عقیده درست و عمل به مقتضای آن عقیده است، در زندگی مسلمانان جاری می‌شود. محبت و دیانت که در سیره پیامبر عظیم‌الشان ما موج می‌زند، باورها، نگرش‌ها، کنش‌های و واکنش‌های سیاسی و اجتماعی ما را فرا خواهد گرفت.

۲/۲. همبستگی اسلامی از منظر قرآن

در همبستگی یا اتحاد اسلامی، مسلمان بودن ملاک است که برمدار آموزه‌های اعتقادی چون توحید و نبوت و معاد می‌چرخد. قرآن کریم با نگاه به همین مشترکات ارزشمند، مسلمانان را برادر و امت واحد خوانده است. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات: ۱۰) در حقیقت مؤمنان با هم برادرند پس میان برادرانتان را سازش دهید و از خدا پروا بدارید امید که مورد رحمت قرار گیرید. «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» (مؤمنون: ۵۲) این امت شماس است که امتی یگانه است و من پروردگار شمایم پس از من پروا دارید.

اتحاد و همبستگی مسلمانان در درجه‌ای از اهمیت قرار دارد که قرآن کریم حتی مؤمن ماجراجو با دیگر مؤمنان را در صورتی که نصیحت میانجی‌گران را برای صلح نپذیرد، سزاوار مقاتله و جنگ می‌داند. «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ» (حجرات: ۹) و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آنان را اصلاح دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد، با آن [طایفه‌ای] که تعدی می‌کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد.

کاربردی کردن این دیدگاه قرآنی، به دست خود مسلمانان است که می‌توانند با ایجاد و حفظ اتحاد و همدلی و تشکیل امت واحد، مسلمان بودن خود را برای قرآن ثابت نمایند و از عزت و اقتدار ناشی از این اتحاد بهرمنند گردند. «برای اینکه انسان‌ها متمدن شوند و متمدن باقی بمانند، باید "هنر" به هم پیوستن انسان‌ها" نیز به اندازه سطح برابری آنان رشد یابد. هنر به هم پیوستن، امر نسبی است و



به میزانی که افزایش می‌یابد، تمدن نیز به بالندگی خود ادامه می‌دهد» (یوکیچی، ۱۳۷۹: ۱۲۰-۱۱۹).

قرآن کریم به تشکیل جامعه «اعلی» (جامعه برتر از نظر آگاهی، خیر و فضیلت) دعوت کرده است: «وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۳۹) شما اگر (در نظر و عمل) مؤمن باشید همان برترانید. این خط فکری است که قرآن به مسلمانان داده. اعلون چون در آیه عام است، شامل هر نوع برتری می‌شود و این نوع برتری همان مدنیت است که با مؤمن نظری و عملی بودن به دست می‌آید.

۲/۳. همبستگی اسلامی در سنت پیامبر اسلام (ص)

مسلمانان برای متحد بودن، الگوی حسنه‌ای چون رسول اکرم (ص) دارند که همانند دیگر انبیای الهی همراه با کتاب خدا برای حل اختلافات عقیده و هدایت بشر آمده بود. «وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» (بقره: ۲۱۳). یکی از اساسی‌ترین اقدامات آن حضرت در راستای اتحاد و ساماندهی جامعه اسلامی، اجرای پیمان برادری بین مهاجرین و انصار بود. این اقدام حضرت مسلمانان مهاجر را با انصار به‌گونه‌ای متحد کرد که برادری، برادر مسلمانش را از خود مقدم می‌دانست. یوم المرحمه اعلام کردن روز فتح مکه، یکی دیگر از سیاست‌هایی بود که مسلمانان را به داشتن بزرگی روح و وسعت نظر و سیمای گشوده حتی در برابر مخالفین تشویق می‌کرد.

وقتی حرف از اتحاد اسلامی در میان است، منظور کنار هم بودن مسلمانان با برجسته کردن مشترکان عقیدتی است که باید بر اساس آن، ارتباط وثیق و همدلی در سطح بین‌الملل اسلامی و تعاون و همکاری همه‌جانبه به وجود آید. اگر کتاب و رسول خدا (ص) برای اتحاد و حل اختلافات آمده، سیره رسول خدا (ص) در کنار کتاب خدا همچنان در میان مسلمانان حاکم است. اما استفاده بهینه از این دو هدیه خدا برای مبارزه با افکار و باورهای مخرب و دسایس مکاران، بالا بردن سطح شناخت و بینش‌های دینی در همه ابعاد آن، اعتماد به نفس و دوری از خودباختگی، تقویت روح ایمان، تقوا، استواری در دین و مبارزه با کژی‌ها همه نیازمند اتحاد مسلمانان است و تحقق این امور، در شکل‌دهی مدنیت نوین اسلامی نقش اساسی دارد.

۳. معنویت محوری

از نظر اسلام تمام داشته‌های مادی و غیرمادی انسان وقتی ارزشمند است که معنویت محوری آن‌ها کاملاً لحاظ شود. از این‌رو، یک مسلمان مکلف در تمام زوایای زندگی خود نظر دین خدا را ارج می‌گذارد. دین برای تمام حرکات او مانند نگاه، خوراک، پوشاک، بود و باش و معاشرت، کار و ثروت‌اندوزی و... حکم وضع

کرده است. این امر و نهی و باید و نبایدها نه به معنای مقید کردن مسلمان؛ بلکه به معنای راهنمایی برای خوب زیستن و رسیدن به کمال انسانی است.

معنویت مجموعه‌ای از جنبه‌های فکری، اخلاقی، فرهنگی و عاطفی انسان و محصولات فکری او (انوری، ۱۳۸۱: ۱۷/ ۱۷۸۲) و ارزش‌های اخلاقی (مطهری، بی‌تا: ۲۲/ ۶۷۰) است و در واقع «بیانگر اعتقاد به جنبه غیرمادی است که در جهان مادی جریان دارد و موجب درجات دیگر وجودی می‌شود» (فونتانو، ۱۳۸۵: ۲۶). معنویت واقعی صادق و موجه، با نگاه اسلامی تنها از مجرای تعالیم وحیانی و آموزه‌های معصومین (ع) به دست می‌آید. گسترش این معنویت تمام زوایای زندگی بشر را در برمی‌گیرد و با پیوند زدن دنیا و آخرت انسان با برنامه‌های منظم، زمینه کمال و تعالی او را فراهم می‌کند. در دنیای امروز که صادرات فرهنگ با قدرت اعجاب‌انگیز رسانه‌ای، مرز و بندری نمی‌شناسد، آرامش روانی و سلامت عقیده تنها در کنف فرهنگ و معنویت اسلامی میسر است. زیرا «معنویت بیانگر اندازه شناخت انسان از ماهیت معنوی خود است که اجازه می‌دهد این ماهیت را به واسطه روان در زندگی دنیوی متجلی سازد. [از این‌رو] معنویت هرچه بیشتر تجلی یابد، انسان به خدا نزدیک‌تر شده و مشیت او را به انجام می‌رساند» (همو: ۳۷).

مدنیت واقعی بر اساس خلقت و ویژگی‌های وجودی انسان تنها در این صورت معنا می‌یابد؛ زیرا انسان و جامعه خدایی، اگر با نگاهی منافع خود را به دلیل داشتن حب ذات می‌نگرد، به دلیل نوع دوست بودن و داشتن روح انسانی، نگاهی به حقوق دیگران دارد و درعین حال با نگاه سوم، رضایت و امر و نهی خدا و نتایج اخروی کار خود را رصد می‌کند. بنابراین با ادعای متمدن شدن هرگز سلاح کشتار جمعی و هسته‌ای نمی‌سازد، برای رسیدن به اهداف پست یا بلند، خود را انتحاری و مردم را منفجر نمی‌کند، حقی را پایمال نمی‌کند و دستی برای تجاوز و ستمگری دراز نمی‌کند و...

هرچند معنویت لازم در طول تاریخ تمدن اسلامی به چشم می‌خورد؛ اما از صدر اسلام تفکرات اشعری و اندیشه‌های اخباریگری، نوعی بدبینی به عقلانیت ایجاد کرد که موجب شد بخش‌هایی از جهان اسلام از عقلانیت حقیقی فاصله بگیرد. در حالیکه عقلانیت و معنویت در کنار همدیگر، دو عنصر اساسی مدنیت اسلامی است. اهمیتی که اسلام به عقل و تعقل و عقلانیت قائل است، نشان می‌دهد که مدنیت و زندگی و عقیده و عمل تقلیدی و خالی از عقلانیت نه ارزش و پاداش معنوی آن‌چنانی دارد و نه اثر وضعی در زندگی مادی و دنیوی مسلمانان.

۳/۱. آسیب‌پذیری مدنیت عاری از معنویت

گاهی قرآن از تمدن‌هایی سخن می‌گوید که صرف شکل‌گیری آن‌ها دانش آن زمانی و فکر جمعی یا همبستگی و اتحاد سازندگان آن‌ها را می‌رساند. اما این



تمدن برخاسته از دانش و همبستگی، در صورتی که از معنویت و فضیلت خالی باشد، در عین استواری بر پایه دانش و همبستگی اکثریت، ممکن است از راه اعمال زور و ستم بر فرودستان جامعه بار آمده باشد. تمدنی که امروزه معنا و تعریف می‌شود، تمدنی این‌چنینی است که پیشرفت‌ها تا اعماق جوامع نفوذ نکرده و به «اخلاق، عدالت، معنویت و امنیت» منتهی نشده است.

کسب علم و به‌کارگیری آن برای انسان‌سازی و تزریق فضیلت و معنویت در نظر و عمل لازم است. تمدنی که سازندگان آن هنوز ساخته نشده باشد، از نظر قرآن محکوم به افول است؛ زیرا از معنویت تهی است. از این‌رو، قرآن کریم به جای اینکه عوامل تشکیل دهنده برخی تمدن‌های گذشته را برشمارد، عوامل سقوط آن‌ها را بیان می‌کند. از نظر قرآن تمدن‌های گذشته به دلیل عدم ارتباط با خدای حقیقی که به بی‌قانونی منجر می‌شود، عدم پایبندی به اخلاق فردی و اجتماعی، ستم و فساد که در نبود معنویت صورت می‌گرفته، گرفتار طوفان و باد و بلا شده‌اند. تمدن فرعون، عادی و ثمودی از این قبیل است که در سوره فجر آیه ۶ به بعد آمده تا اینکه خداوند می‌فرماید: «فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ؛ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ» و در آن‌ها بسیار تبهکاری کردند [تا آنکه] پروردگارت بر سر آنان تازیانه عذاب فرو نواخت.

در سوره کهف ضمن آنکه از ارسال رُسل برای بشارت و انذار و عدم پذیرش انسان‌ها می‌گوید، نپذیرندگان را ستمکارترین ستمگران معرفی می‌کند تا اینکه خرابی آبادی‌ها و نابودی تمدن آنان را به نوعی معلول ستمگری آنان می‌داند. «وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا» (کهف: ۵۹) و [مردم] آن شهرها چون بیدادگری کردند هلاکشان کردیم و برای هلاکشان موعدی مقرر داشتیم.

از این‌رو، به دلیل آموزه‌های بیدارگر و بصیرت‌زای موجود در دین، گفته شده که «دین باطن تمدن است و همانند روح در کالبد سازمان‌های اجتماعی جریان دارد» (رادمنش، ۱۳۵۷: ۱۷۹) که اگر تمدنی از این معنویت دینی خالی باشد، طغیان و توحش در آن راه می‌یابد و زمینه نابودی آن فراهم می‌شود.

بنابراین، مدنیت برای اسلامی بودنش باید از عنصر معنویت و فضیلت به‌رمند باشد؛ زیرا معنویت هم جنبه فرهنگی و ارزشی مدنیت را بالا می‌برد و هم تداوم و بقای آن را تضمین می‌کند. همین بینش قرآنی است که اسلامی بودن بسیاری از مؤلفه‌های تمدن از قبیل سیاست، اقتصاد، حکومت و... را نیز تعیین و تبیین می‌کند؛ زیرا فضیلت و معنویت در اقتصاد ربا، در سیاست بینش سکولاریسمی و در حکومت استبداد و طاغوت مآبی را نفی می‌کند.

به نظر رالف لینتون، «تمدن باید در مقابل بحران‌ها و نگرانی‌ها به افراشد پشت‌گرمی و اطمینان خاطر بدهد و این همان چیزی است که به کمک بعضی

عناصر تمدنی از قبیل جادوگری و مذهب حاصل می‌شود... همچنین تمدن باید در مقابل کنجکاوی‌ها و سؤالات افرادش درباره اصل خلقت و ذات و مبدأ اشیاء جواب‌ها و راهنمایی‌هایی حاضر داشته باشد تا حس کنجکاوی آن‌ها را راضی سازد» (لینتون، ۱۳۳۷: ۳۶). این پاسخگویی که حس کنجکاوی‌های عقیدتی بشر را درباره رازآلود بودن هستی ارضا کرده و به آرامش برساند، تنها از طریق وحی و دین میسر است؛ زیرا جواب درست و واقعی می‌دهد.

۳/۲. نمادهای مدنیت عاری از معنویت

ویل دورانت درباره تمدن مادی که از معنویت و اخلاق تهی است، می‌گوید: «به طور کلی می‌شود گفت که بی‌شرافتی و خیانت با مدنیت متولد می‌شود. چه اینکه در این هنگام است که تردستی و چابکی مورد ستایش قرار می‌گیرد، اشیای دزدیدنی فراوان می‌شود و تعلیم و تربیت نیروهای عقلی را به راه‌های خوب و بد مسلط می‌سازد (دورانت، بی‌تا: ۸۱ / ۱). این در حالی است که انسان‌ها از فرط مدنیت ادعایی، برخی آداب و رسوم خانوادگی و اجتماعی قبایل بدوی قرون گذشته دور را احیا می‌کنند که سقط جنین برای کاهش جمعیت و رفاه خود، نیمه برهنگی (ر.ک. همو: ۷۸-۷۵)، خشونت و قتل و جنگ و سنگدلی و بی‌رحمی و خیانت و...» (ر.ک. همو: ۸۲) به عنوان نمادهای مدنیت مدرن رو می‌نماید.

درحالی‌که خداوند متعال وقتی انسان‌های عصر جاهلی را از اجرای یک رسم پلید نهی می‌کند، خود را پشتیبان آنان معرفی می‌کند که حقیقت امر نیز چنین است. مثلاً در قبال رسم کشتن فرزندان آنان می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةً إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ» (اسراء: ۳۱) «و فرزندانتان را از ترس فقر، به قتل نرسانید ما آن‌ها و شما را روزی می‌دهیم». این رسم پلید در برخی جوامع امروزی نیز به نحو دیگر و مدرن رواج یافته و انسان‌های مدعی مدنیت، برای رفاه خود زندگی را از نسل خود می‌گیرند.

۴. اخلاق‌مداری در کنش‌ها و واکنش‌ها

اخلاق از نظر لغوی «جمع خلق و به معنای نیروی باطنی انسان است» (راغب، ۱۴۱۲: ۱۵۹) که استفاده درست و روشمند از آن، به تربیت اخلاقی انسان می‌انجامد و «مراد از تربیت اخلاقی چگونگی به کارگیری و پرورش قوای درونی برای توسعه و تثبیت صفات و رفتار پسندیده اخلاقی و رسیدن به فضایل است» (دیلمی، ۱۳۷۹: ۲۴) که به معنویت اسلامی منجر می‌شود. اما اخلاق در اصطلاح «عبارت است از مجموعه اصول و ارزش‌های عموماً پذیرفته شده‌ای که درستی یا نادرستی و خوبی یا بدی رفتار و شخصیت افراد یک جامعه را مشخص می‌کند و به وضع روحی و رفتاری شخص (خلق و خوی) نیز اطلاق می‌شود» (انوری، ۱۳۸۲: ۱۰۳ / ۱). درستی یا



نادرستی اخلاق در مباحث اخلاقی اسلامی تحت عنوان فضائل و رذایل اخلاقی مورد بررسی و تبیین قرار می‌گیرد و مصادیق فضیلت و رذیلت برای انسان‌ها معرفی می‌شود.

طبق تعریف فوق، به علمی که از اخلاق بحث می‌کند، می‌توان «علم چگونگی زیستن یا علم چگونگی باید زیست، گفت؛ زیرا اخلاق راه و روش زندگی نیک را برای انسان می‌نمایاند» (مطهری، بی‌تا: ۲۲ / ۳۸). «در روش اخلاقی اسلام، ملاک و هدف اصلی هر فعل و انفعالی، رضایت خداوند است» (ر.ک: محمدی گیلانی، ۱۳۷۸: ۴۴). از آنجاکه انسان موجودی ادراکی است و کارهای خود را با اختیار و اراده انجام می‌دهد تا آنجا که می‌فهمد آن‌ها را بر اساس باید و نباید تنظیم می‌کند؛ مثلاً در فصول گوناگون، تصمیم‌های مختلفی برای کیفیت پوشش در برابر سرما و گرما می‌گیرد. این بایدها و نبایدها از کیفیت برخورد انسان با حوادث پیدا می‌شود؛ به عبارت دیگر، انسان بایدها و نبایدها را بر اساس روابطی که بین خود و جهان تکوین می‌بیند، تنظیم می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۴). اما انسان مسلمان به مقتضای تعهد دینی که دارد، خود را در برابر امر و نهی‌های دینی به رعایت یک سری بایدها و نبایدها موظف می‌داند که به مجموعه آن‌ها اخلاق اسلامی گفته می‌شود.

۴/۱. بعد اخلاقی مدنیت

رکن اساسی اجتماعات بشری اخلاق و قانون است؛ اما پشتوانه قانون و اخلاق فقط دین است. نه تنها اخلاق که تحقق تمام مقدسات موجود اجتماع بشری مانند عدالت، مساوات، آزادی، انسانیت و همدردی، به پشتوانه دین نیازمند است؛ زیرا انسانیت مساوی است با دین و ایمان و اگر دین و ایمان نباشد، انسانیتی نخواهد بود (مطهری، بی‌تا: ۳ / ۴۰۱).

مدنیت برآیند اخلاق است و اخلاق از سویی، رعایت هنجارهای اجتماعی و از سوی دیگر گوش به باید و نبایدهای دینی سپردن است. پس اخلاق دو ساحت پیدا می‌کند: ساحتی که رابطه انسان و خدا را به عهده دارد و ساحتی که از پس رابطه انسان و خلق برمی‌آید. از تعاریفی که برای تمدن ارائه شده، دارای دو جنبه مادی و معنوی بودن تمدن نیز روشن است. صنعت و تکنولوژی در بسیاری از زمینه‌ها جنبه مادی تمدن و رسیدن جامعه به فکر جمعی، همزیستی مسالمت‌آمیز، شکوفایی اخلاق و فضایل بعد معنوی آن است. از آنجاکه مدنی بودن یا مدنیت انسان‌ها در جنبه معنوی تمدن بیشتر تبلور دارد، این بعد معنوی است که تمدن را برتر و کاراتر می‌کند؛ زیرا تا زیست جمعی مسالمت‌آمیزی نباشد، علم و صنعتی رشد نخواهد کرد. حتی اگر جنبه معنوی تمدن نباشد، تمدن صنعتی می‌تواند ویرانگر باشد و زمینه نابودی برخی دیگر را فراهم کند. بلایی که به جان ناکازاکی و هیروشیما افتاد و لکه ننگی شد بر دامن تکنولوژی و بشری که به آن

مجهز شده بود، به خاطر تهی بودن آن تکنولوژی معنویت و اخلاق بود. بنابراین مدنیت برتر آن است که بشر به شکوفایی علمی و اخلاقی لازم رسیده باشد؛ به گونه‌ای که در تمام زمینه‌ها در حق همدیگر و نسل‌های بعد از خود ستم نکند. چنین مدنیتی از تمدن معنویت محور اسلامی می‌آید که با استفاده از نعمت‌های الهی، به اهداف علمی، صنعتی و تمدنی خود برسند؛ اما در پرتو عبودیت و معنویت.

ویل دوران‌ت وقتی تمدن شرق را بررسی می‌کند، اخلاق اجتماعی را به عنوان یکی از عوامل ترقی تمدن دانسته و شرح و بست می‌دهد. (دوران‌ت، بی‌تا: ۸۰ / ۱) برخی نیز با دارای دو بعد مادی و معنوی دانستن تمدن، قائلند که «پالایش معرفت و پرورش فضیلت به نحوی که زندگی بشری را به مرتبه بالاتری بکشاند، از مهم‌ترین عوامل بعد معنوی یک تمدن است. در واقع بعد معنوی زیربنای تحقق تمدن است که روح تمدن را تشکیل می‌دهد و در سامان دادن بعد مادی تمدن، نیز نقش اساسی دارد» (ر.ک. یوکیچی، ۱۳۷۹: ۱۲۰-۱۱۸).

فرهنگ و مدنیت همواره در پرتو علم و تلاش انسانی شکل می‌گیرد و ترقی و تداوم می‌یابد. اگر مدنیت بخواهد مورد پسند دین واقع شود یا جوانب اسلامی بودن آن تأمین گردد، باید اخلاق و فضیلت در سازندگی و تداوم آن حضور پررنگ داشته باشد. منظور از اخلاق تمدن‌ساز، اخلاق پویای اجتماعی، پایبندی به ارزش‌های انسانی و فضیلت محوری است. وظایف محوله به هر یک از افراد جامعه در پرتو اخلاق و فضیلت به خوبی انجام داده می‌شود؛ زیرا اخلاق و وجدان از خیانت‌های اقتصادی و کم‌کاری در اجرای وظیفه جلوگیری می‌کند. از این‌رو، مدنیت و فرهنگ شکل گرفته در محور اخلاق، به سمت معنویت و اسلامی شدن پیش می‌رود.

ویل دوران‌ت اخلاق را یکی از عوامل شکل‌گیری تمدن می‌داند. (دوران‌ت، بی‌تا: ۹۰ به بعد) هرچند او اخلاق را عرفی می‌داند که در یک جامعه شکل می‌گیرد و تداوم می‌یابد و این نوع اخلاق در حیطه جوامع اسلامی صد در صد قابل قبول نیست؛ زیرا ممکن است با آموزه‌های شرع همخوان نباشد. اما با توجه به اینکه اخلاق اسلامی به دلیل داشتن درون‌مایه‌های دینی و معنوی، ریشه‌دارتر و بادوام‌تر است، قطعاً تمدنی که از آن برخیزد نیز ارزشمندتر است. تمدنی که از چنین بستری برخیزد، با سبک زندگی انسان‌ها پیوند می‌خورد و با معنویت راهگشا عجین می‌شود.

۴/۲. ما و مدنیت اسلامی

با توجه به ذخایر تمدنی و سرمایه‌های انسانی و معنوی که در اختیار داریم، وظیفه داریم که اسلام و مدنیت برخاسته از آن را پاس بداریم و در اعماق

زندگی خود جاری نماییم. در این صورت از یاری خداوند نیز بهرمنند می‌شویم؛ زیرا خداوند فرموده: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد: ۷) یاری کردن خدا به معنای یاری کردن آیین او، پیامبر او، شریعت و تعلیمات او است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۴/۴۴۸) که امروزه در قالب جهاد اخلاق محور علمی و معنوی برای معرفی چهره حقیقی اسلام محقق می‌شود.

نتیجه

مدنیت شامل دستاوردهای مادی و معنوی بشر می‌شود که در یک سرزمین یا عصر معین، یا به عنوان حالت پیشرفته و سازمان یافته فکری و فرهنگی یک جامعه تحقق می‌یابد. در صورتی که عناصر تشکیل دهنده مدنیت، در طول محتویات شریعت اسلام باشد، با راهنمایی‌های دینی به وجود آمده باشد و اخلاق و معنویت اسلامی در آن رعایت شود، اسلامی بودن مدنیت تأمین شده است. دانش مورد نیاز هر جامعه اسلامی در هر عصر و هر جغرافیا، اتحاد برمدمار باورهای مشترک دینی، اخلاق و معنویت دین پسند از بایسته‌های مدنیت اسلامی است. در مدنیت اسلامی کسب علم و به کارگیری آن برای انسان‌سازی و تزریق فضیلت و معنویت در نظر و عمل ضروری است؛ زیرا مدنیتی که سازندگان آن هنوز ساخته نشده‌اند و از معنویت تهی باشد، از نظر اسلام محکوم به افول است. اگر جنبه معنوی مدنیت نباشد، تمدن صنعتی حتی می‌تواند نابود کننده برخی از دیگر انسان‌ها باشد که در دنیای امروز شواهد و مصادیق فراوانی از مدعیان مدنیت دارد. معنویت و اخلاق از آن جهت ضروری و بایسته مدنیت است که هم جنبه فرهنگی و ارزشی آن را بالا می‌برد و هم تداوم و بقای آن را تضمین می‌کند.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، (به کوشش علی شیری) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۳. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، نشر سخن، ۱۳۸۱ش.
۴. _____ فرهنگ فشرده سخن، تهران، نشر سخن، ۱۳۸۲ش.
۵. بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، (ترجمه: باقر ساروخانی) تهران، کیهان، ۱۳۸۰ش.
۶. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲ش.
۷. تحریری، محمدباقر، بندگی حقیقی و حقیقت علم، تهران، نشر سبحان، ۱۳۸۷ش.
۸. پهلوان، چنگیز، فرهنگ‌شناسی (گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن) تهران، قطره، ۱۳۸۲ش.
۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد، تصنیف غرالحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ش.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، مبادی اخلاق در قرآن، (تحقیق: حسین شفیعی) قم، اسرا، ۱۳۸۷ش.
۱۱. حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل‌البتیت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۱۲. دیلمی، احمد، اخلاق اسلامی، قم، معارف، ۱۳۷۹ش.
۱۳. رادمنش، عزت‌الله، کلیات عقاید ابن خلدون (درباره فلسفه، تاریخ و تمدن) تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۷ش.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب الفاظ القرآن، دمشق-بیروت، دارالعلم الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۱۵. السبزواری، شرح منظومه، (به کوشش حسن زاده آملی) تهران، ناب، ۱۴۱۷ق.
۱۶. الشعرانی، نشر طوبی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۹۸ق.
۱۷. صدوق، محمدبن بابویه، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۱۸. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، کتاب‌فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۱۹. عاملی، زین‌الدین (شهید ثانی)، منیة المرید، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۹ق.
۲۰. فخلعی، محمد تقی، مجموعه‌گفتمان‌های مذاهب اسلامی، تهران، مشعر، ۱۳۸۳ش.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب‌العین، قم، هجرت، ۱۴۱۰ق.
- فونتانا، دیوید، روانشناسی دین و معنویت (ترجمه: ا. ساوار) قم، ادیان، ۱۳۸۵ش.
۲۲. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۱ش.
۲۴. کراجکی، ابوالفتح محمدبن علی، کنز الفوائد، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۰ق.
۲۵. لیتنون، رالف، سیر تمدن، (ترجمه: پرویز مرزبان)، تهران، دانش، ۱۳۳۷ش.
۲۶. محمدی گیلانی، اخلاق اسلامی، تهران، سایه، ۱۳۷۸ش.
۲۷. المصطفوی، التحقیق، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۷۴ش.
۲۸. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، (ج ۳ و ۲)، تهران، نشر صدرا، بی‌تا.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، برگزیده تفسیر نمونه (تلخیص: احمدعلی بابایی)، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۲ش.
۳۰. موسوی خمینی، روح‌الله، صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، بی‌تا.
۳۱. هانتینگتون، ساموئل، برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، (ترجمه: محمدعلی حمید رفیعی)، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۷ش.
۳۲. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، (ترجمه: احمد آرام) تهران، اقبال، بی‌تا.
۳۳. یوکیچی، فوکوتساوا، نظریه تمدن (ترجمه: چنگیز پهلوان) تهران، نشر گیبو، ۱۳۷۹ش.